



Investigating Settlement Patterns in Hajilar Chai Region of Varzaghan, East Azerbaijan, Iran

Mahnaz Sharifi 

Assistance Professor, Iranian Center for Archaeology Research, Tehran, Iran

Article Info

Original Article

Received: 2021/08/09;

Accepted: 2021/10/12;

Published Online
2022/01/15

 [10.30699/athar.42.4.470](https://doi.org/10.30699/athar.42.4.470)

Use your device to scan
and read the article online



Corresponding Author Mahnaz Sharifi

Assistance Professor, Iranian Center for Archaeology Research, Tehran, Iran

Email:

m.sharifi@richt.ir

ABSTRACT

Hajilerchai region is located in Varzeqan city of East Azerbaijan province, Iran. Archaeological surveys of the area were conducted to clarify the settlement landscape of the area. A total of thirty sites were identified in the area. There are two bronze age sites identified by means of an archaeological surface survey in the region. Hajilarchai area of Varzeqan is one of the lesser-known parts, about which archeological research has not been done so far. This study was first conducted by field research. Then, using the GIS maps, the exact landscape of the area was determined, and the settlement patterns were explained. In this study, in addition to general characteristics and pathology, each site was introduced separately, presenting the area's settlement pattern. With a descriptive-analytical approach, this research tried to answer how the settlement patterns have changed in different historical periods. With the beginning of the historical and Islamic period, especially the Parthian period, the region has enjoyed certain prosperity and development. This study showed that most of the ancient sites along the Hajilerchai River are located at the tributaries of the Aras River, and environmental conditions and proximity to the river have played an essential role in establishing settlements.

Keywords: Northwest of Iran, Varzaghan, Hajilar chai, Settlement patterns

Copyright © 2020. This open-access journal is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

How to Cite This Article:

Sharifi, M. (2022). Investigating Settlement Patterns in Hajilar Chai Region of Varzaghan, East Azerbaijan, Iran. *Athar*, 42(4), 470-487.

مقاله پژوهشی

نگرشی بر الگوهای استقرار منطقه حاجی لرچای ورزقان، آذربایجان شرقی

مهناز شریفی *

استادیار، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله	خلاصه
دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰ انتشار آنلاین: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵	منطقه حاجی‌لرچای در شهرستان ورزقان استان آذربایجان شرقی قرار دارد. بررسی‌های باستان‌شناسی منطقه به منظور روشن شدن چشم‌اندازهای استقرار انجام گردید. در مجموع، سی محوطه در منطقه شناسایی شد که در این بین، دو محوطه متعلق به عصر مفرغ میانی - جدید و پانزده محوطه، متعلق به دوره تاریخی شناسایی شد. با وجود شواهدی از دوره مفرغ، به نظر می‌رسد که سکونت گسترده منطقه، از دوره تاریخی به بعد آغاز شده و تا به امروز نیز ادامه یافته است. منطقه حاجی‌لرچای ورزقان جزو نقاط تقریباً کم‌تر شناخته‌شده به شمار می‌رود و پژوهش‌های باستان‌شناسی تاکنون در آن انجام نشده است. این بررسی ابتدا توسط پژوهش‌های میدانی انجام یافت. سپس با نقشه‌های GIS، چشم‌انداز دقیق منطقه، مشخص و الگوهای استقراری تبیین گردید. در این پژوهش تلاش گردید هر محوطه به تفکیک، علاوه بر ویژگی‌های کلی و آسیب‌شناسی، معرفی الگوی استقراری آن نیز ارائه گردد. مهم‌ترین پرسش این مقاله، بررسی الگوهای استقراری حوضه حاجی‌لرچای است که تاکنون به آن پرداخته نشده و مسئله مهم این است که گونه‌شناسی استقرارهای حوضه رودخانه حاجی‌لرچای چگونه است؟ چه سنت‌های فرهنگی در منطقه وجود داشته است؟ نتایج این بررسی نشان داد که اکثر محوطه‌های باستانی در کنار رودخانه حاجی‌لرچای، از سرشاخه‌های رودخانه ارس قرار گرفته‌اند و شرایط زیست محیطی و نزدیکی به رودخانه و کد ارتفاعی نقشی مهم در ایجاد استقرارها داشته است.

نویسنده مسئول:

مهناز شریفی

استادیار، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی، تهران، ایران

پست الکترونیک:

m.sharifi@richt.ir

کلیدواژه‌ها: شمال غرب ایران، ورزقان، حاجی‌لرچای، بررسی باستان‌شناسی

حق کپی رایت انتشار: این نشریه ی دارای دسترسی باز، تحت قوانین گواهی‌نامه بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License منتشر می‌شود که اجازه اشتراک (تکثیر و بازآرایی محتوا به هر شکل) و انطباق (بازترکیب، تغییر شکل و بازسازی بر اساس محتوا) را می‌دهد.

شریفی مهناز. (۱۴۰۰). نگرشی بر الگوهای استقرار منطقه حاجی‌لرچای ورزقان، آذربایجان شرقی. فصلنامه علمی اثر، ۴۲(۴)، ۴۷۰-۴۸۷.

مقدمه

بررسی‌های میدانی به همان اهمیت کاوش هستند و در بسیاری موارد اطلاعاتی به ما می‌دهند که هرگز نمی‌توان با کاوش به دست آورد. نوسان‌های جمعیتی ادوار گوناگون باستانی، ارتباط فضایی مکان‌های باستانی با یکدیگر و با منابع طبیعی از جمله مهم‌ترین داده‌هایی هستند که از راه بررسی به دست می‌آیند (Alizadeh & Amal dar, 2001). از این‌رو انجام بررسی و پیامد آن که منجر به بیان فرضیه و نظریه و متضمن کاوش‌های علمی می‌شود، در توالی یکدیگر قرار دارند. بدیهی است که چنانچه نظریه‌ها به گونه‌ای انتظام یافته باشند که از نظر چگونگی نحوه تحول و توسعه‌شان حاوی سرنخ‌ها و توصیه‌هایی گردند، علم پیشرفت بیش‌تری خواهد نمود (Chalmers, 1939). بررسی‌ها جزو اهداف اصلی باستان‌شناسی بوده است. از سوی دیگر با توجه به آب‌گیری سدها که محوطه‌ها را غرقاب می‌سازند، بررسی و شناسایی حوزه آن‌ها بر مبنای اهدافی روشمند صورت می‌یابد. هیأت باستان‌شناختی حوضه سد حاجی‌لرچای، ابتدا با بازدید از محدوده بررسی و کسب اطلاعات از وضعیت جغرافیایی و زیست‌محیطی منطقه (به‌واسطه چشم‌انداز طبیعی و بصری مناسب) به بررسی حوضه سد پرداخته است. وجود رودخانه حاجی‌لرچای در شکل‌گیری استقرارهای شکل‌گرفته در این حوزه نقش اساسی را عهده‌دار بوده است. سؤال اصلی در این مقاله درک گونه‌شناسی استقرارهای حوضه رودخانه حاجی‌لرچای می‌باشد. مطالعه جمعیت سکونتگاه‌های باستانی، امکان بازسازی مکانسیم‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع گذشته را فراهم کرده و افق‌های جدیدی از زندگی جوامع پیشین را به‌منصه ظهور می‌گذارد (Naseri Someeh et al., 2020). یکی از عوامل بازسازی گذشته انسان در باستان‌شناسی بررسی محوطه‌ها بر اساس شواهد سطحی است (Naseri Someeh et al., 2020). پژوهش حاضر سعی دارد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و رهیافت بررسی باستان‌شناسی، به بررسی الگوهای استقراری منطقه حاجی‌لرچای بپردازد.

اهداف

هدف اصلی از بررسی حوضه سد، شناسایی محوطه‌های تاریخی- فرهنگی، مطالعه استقرارهای منطقه و شناخت چشم‌اندازهای استقراری و تسلسل ادوار مختلف فرهنگی و تاریخی است. بخش دیگر هدف این بررسی، مطالعه آثار معماری و سفال حاصل از بررسی باستان‌شناسی و مطالعه ویژگی‌های فرهنگی منطقه حاجی‌لرچای بود. در واقع هدف این پژوهش شناسایی مختصات فرهنگی و گونه‌شناسی محوطه‌های باستانی بر اساس آثار سطحی و معماری الگوهای استقراری حوضه سد حاجی‌لرچای است.

آثار باستان‌شناختی مهمی از دوران مختلف تاریخی در عرصه این استان برجای مانده که از اهمیت بالایی برخوردارند. با توجه به موقعیت جغرافیایی و محیطی ویژه استان آذربایجان شرقی و نقش کلیدی آن در گذشته، مطالعه و بررسی آثار موجود در یک بستر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و باتوجه به شواهد زیست‌محیطی، باستان‌شناختی و استفاده از شیوه‌ها و امکانات پژوهشی نوین در عرصه باستان‌شناختی می‌تواند استنباط روشنی از نقش واقعی منطقه را در اختیار پژوهشگران قرار دهد و پاسخگوی فرضیه‌ها و پرسش‌های موجود در منطقه باشد.

پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی

با عنایت به شرایط و موقعیت جغرافیایی، منطقه شمال‌غرب ایران در طول تاریخ همواره مسیر عبور و تردد بوده و مطالعات و پژوهش‌های بسیاری توسط محققین داخلی و خارجی در آن انجام گردیده است. تاکنون در پرتو مطالعات باستان‌شناسی اعم از بررسی و کاوش، مشخص شده که بین بخش‌های مختلف حوضه دریاچه ارومیه، تفاوت گاهنگاری وجود دارد (Voigt & Dyson, 1992) و تقریباً یک تداوم بدون وقفه از دوران نوسنگی جدید تا عصر حاضر در آن شناسائی گردیده است. از نظر سابقه مطالعاتی شمال‌غرب و غرب ایران یکی از مناطق موردتوجه باستان‌شناسان خارجی و داخلی در ایران بوده است. اهمیت این منطقه، به‌دلیل همجواری با مناطق قفقاز،

دوره‌های باستان‌شناختی موجود منطقه و سپس تهیه نقشه و تقسیم‌بندی حوضه آبریز سد، انجام شد. بررسی به روش پیمایشی فشرده و پس از شناسایی زیست‌بوم منطقه و موقعیت جغرافیایی آغاز گردید. در نمونه‌برداری از روش نمونه‌برداری تصادفی استفاده شده است. جهت اطمینان از شناسایی کلیه محوطه‌های موجود در موقعیت مذکور، عملیات شناسایی از یک کیلومتر قبل از محدوده منظور تا حدود دو کیلومتر پس از محل احداث سد که از سوی مسئولین امر معرفی گردید، ادامه یافت و تا ۲۵۰ متر بالاتر از تراز آب‌گیری مورد بررسی باستان‌شناسی قرار گرفت. در راستای معرفی دقیق محوطه‌های باستانی با همکاری مهندسين نقشه‌برداری و GIS، موقعیت هر محوطه، مشخص و روی نقشه دیجیتال اجرا گردید. بررسی با استفاده از نقشه‌های توپوگرافی منطقه با مقیاس ۱/۵۰۰ و عکس‌های هوایی انجام شد. شاخص شناسایی یک محوطه باستانی، پراکندگی آثار فرهنگی سطحی، از قبیل سفال و آثار معماری می‌باشد. در ثبت وضعیت نیز ابتدا تمام مشخصات و اطلاعات مربوط به محوطه، موقعیت جغرافیایی و کروکی محوطه ثبت می‌شود. روش نمونه‌برداری از سطح تپه نیز به صورت خوشه‌ای بوده است. پس از پایان کار، تمام محوطه‌هایی که شناسایی شده‌اند، نیز با توجه به موقعیت جغرافیایی آن‌ها روی نقشه‌های GIS مشخص شده‌اند (شکل ۲-۳).

چشم‌انداز جغرافیایی منطقه حاجی‌لرچای ورزقان

قدیمی‌ترین متنی که از ورزقان (ورزگان) نام برده شده، صورة الارض ابن‌حوقل در قرن چهارم است (Ibne Hoghal, 1966). ورزقان در منطقه‌ای کوهستانی واقع شده و دارای تابستان‌هایی معتدل و زمستان‌هایی سرد است.

منطقه حاجی‌لرچای در شهرستان ورزقان در نزدیکی روستای قره‌تپه آذربایجان شرقی قرار دارد (شکل ۴). سد حاجی‌لرچای نیز روی رودخانه‌ای به همین نام ساخته شده است. این سد با هدف تأمین آب برای مصارف شرب، صنعت منطقه و توسعه آبیاری دو هزار هکتار از اراضی زراعی ساخته شده است. ورزقان یکی از شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی است. این شهرستان از دو بخش مرکزی و بخش خاروانا تشکیل شده است. نام دیگر

آسیای میانه و بین‌النهرین و سپس تأثیرات شدید فرهنگی آن به داخل مناطق زاگرس مرکزی می‌باشد. مهم‌ترین فعالیت‌های باستان‌شناسی در این حوضه را می‌توان به پروژه طولانی‌مدت دایسون از دانشگاه پنسیلوانیا در تپه حسنلو اشاره کرد (Dayson, 1969) که هدف آن شناسایی توالی فرهنگی منطقه بود (Dayson, 1967). از طرف دیگر فعالیت‌های باستان‌شناسی در شمال شرق دریاچه ارومیه از سال ۱۹۶۰ توسط چارلز برنی در تپه یانیق آغاز شده بود (Burney, 1961, 1962; Burney, 1964). کاوش‌ها در این تپه، منجر به شناسایی توالی فرهنگی و استقراری از دوره نوسنگی جدید همزمان با حسنلو X (دوره حاجی‌فیروز) یعنی هزاره ششم ق.م تا نیمه دوم هزاره اول ق.م گردید. کاوش‌های باستان‌شناسی منسجم در حوزه جنوب دریاچه ارومیه در تپه حاجی‌فیروز انجام یافت که یافته‌های فرهنگی آن به دوره نوسنگی جدید تعلق داشتند (Voigt, 1983). حفاری‌های دالماتیة در راستای پروژه حسنلو (Hamlin 1975; Young, 1963) انجام یافت. در سال‌های اخیر کاوش‌های باستان‌شناسی در شمال غرب ایران گسترش داشته است و محوطه‌های پیش از تاریخ-تاریخی و اسلامی مورد کاوش قرار گرفته‌اند. از جمله محوطه‌های بروة سردشت مربوط به عصر مفرغ قدیم (Sharifi, 2020)، کول‌تپه متعلق به عصر مس و سنگ و مفرغ (Abedi et al., 2014)، آخوران مربوط به عصر مفرغ جدید (Sharifi, 2021) و بسیاری از دیگر محوطه‌ها مورد شناسایی و پژوهش قرار گرفته است.

روش بررسی محدوده مورد مطالعه

محدوده مورد مطالعه و بررسی منطقه شامل تپه ماهورها و مناطق مزروعی میان کوهی و ارتفاعات اراضی متعلق به روستاهای قره‌قیه، لیلاب و بخشی از شهرستان‌های خاروانا می‌باشد. بلندترین نقطه در منطقه، با ارتفاع ۱۴۷۰ متر و کم‌ترین ارتفاع معادل ۱۰۰۴ متر از سطح دریا است (شکل ۱). پروژه بررسی میدانی در ابتدا پس از شناسایی موقعیت مکانی محل طرح و بررسی

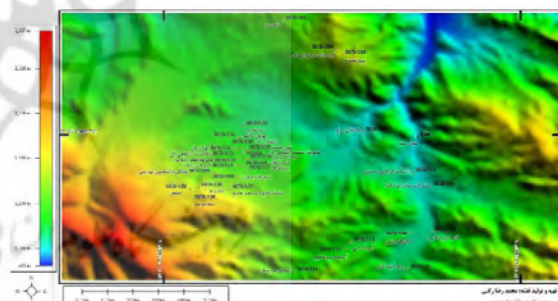
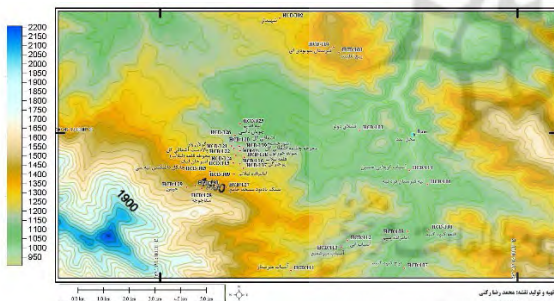
سن قدیمی‌تر از ژوراسیک تشکیل می‌دهد. در شمال غرب ورزقان گستره‌های وسیع از سنگ‌های ولکانیکی با ترکیب آندزیت تا تراکی آندزیت قرار دارد. عامل زمین‌ساخت و فعالیت فراوان آتشفشان‌های زیردریایی و احتمالاً اختلاف سطوح ریخت‌شناسی در این حوزه‌های رسوبی موجب ته‌نشست رسوبی- تخریبی و رخساره‌های آتشفشانی با ترکیب گوناگون شده است. بخش اعظمی از نهشته‌ها و رخساره‌های اتوسن در ورقه ورزقان را واحدهای آتشفشانی، سنگ‌های ولکانوژنیک و ماسه‌سنگ کمی کربناته تشکیل می‌دهد (Nadiri & Sedghi, 2020).



شکل ۱. موقعیت محوطه‌های شناسایی شده در نقشه

شهرستان ورزقان ارسباران است و این نام به دلیل واقع شدن بسیاری از جنگل‌های ناحیه سرسبز ارسباران در این شهرستان است. امروزه قسمتی از قدیمی‌ترین منطقه قره‌داغ که به دیزمار ارسباران موسوم است، تحت عنوان دیزمار مرکزی بخش خاروانا تابع این شهرستان می‌باشد. رشته‌کوه قره‌داغ با امتدادی شرقی- غربی، دارای ارتفاعات مرتفع است. ورزقان در غربی‌ترین نقطه این رشته‌کوه قرار گرفته است. در این منطقه به دلیل ارتفاع زیاد و اتکا به آب باران عمدتاً، اقتصاد متکی بر دامداری است. مهم‌ترین رودخانه موجود در منطقه ورزقان یعنی رودخانه اهرچای در جهت غرب به شرق جریان یافته و پس از زهکشی بخش بزرگی از منطقه، از سمت شرق ورزقان وارد منطقه اهر شده و با طی مسیری طولانی به دریای خزر می‌ریزد (Nadiri & Sedghi, 2020).

از نظر زمین‌شناسی، کهن‌ترین سنگ‌های منطقه مورد مطالعه را مجموعه سنگ‌های دگرگون شده کلیبر با



شکل ۲-۱. نقشه GIS محوطه‌ها در نقشه، ۲-۲. جانمایی محوطه‌ها در نقشه



۳-۲. جانمایی محوطه‌ها در نقشه

شکل ۳-۱. جانمایی محوطه‌ها در نقشه

یافته‌ها

استقرارهای منطقه حاجی‌لرچای ورزقان

در نتیجه بررسی حوضه حاجی‌لرچای، تعداد سی محوطه در این محدوده شناسایی شد که در این بین قدیمی‌ترین استقرار شناخته‌شده در منطقه مربوط به عصر مفرغ میانی - جدید است. مواد فرهنگی سنت‌های فرهنگی دالما و کورا - ارس در این بررسی به دست نیامد، چرا که در این بررسی صرفاً حوضه آبریز و حوضه کلی سد مورد مطالعه قرار گرفت، لذا نمی‌توان احتمال استقرارهای فوق در منطقه را رد کرد. جدیدترین استقرار نیز مربوط به دوران قاجار است. در ذیل به تعدادی از استقرارها اشاره می‌گردد.



شکل ۴. موقعیت جغرافیایی حاجی‌لرچای در نقشه

استفاده از نقوش چندرنگ روی سفال به چشم نمی‌خورد. همچنین در گذر از دوره مفرغ میانی به جدید، تفاوت و تمایز چندانی به‌ویژه در معیشت و ماهیت محوطه‌ها به چشم نمی‌خورد. تنها تفاوت قابل مشاهده که اساس تمیز دو عصر مفرغ میانی و مفرغ جدید نیز بر آن استوار گشته، گسترش شیوه اجرای نقوش چندرنگ (پلی کروم) و ظهور نقش‌مایه‌های جدید حیوانی و انسانی به سبک واقع‌گرا و طبیعت‌گرایانه است (Velayati et al., 2017). در عصر مفرغ جدید، محدودیت تعداد سفال‌های شاخص مختص این دوره، مانع بزرگی بر سر راه تعیین الگوهای استقراری نواحی پیرامونی حوضه دریاچه ارومیه در این دوره به‌شمار می‌آید (Danti, 2013) و دلیل آن عواملی چون خلأهای موجود در توالی لایه‌نگاشتی ثبت شده است؛ اما در مجموع سفال‌های این دوره دارای پخت کافی، شاموت‌شن و ماسه و سطح صیقلی هستند. به‌نظر می‌رسد فرهنگ‌های باستان‌شناختی عصر مفرغ جدید و عصر آهن I حوضه دریاچه ارومیه نوعاً فرهنگ‌های مطلقاً گسسته و متفاوت از دیگر فرهنگ‌های نیمه هزاره دوم ق.م، قلمداد می‌شوند. در عصر مفرغ صرفاً دو محوطه از حاجی‌لرچای شناسایی شد که به‌طور مختصر به آن‌ها می‌پردازیم. شایان ذکر است در عصر مفرغ سه عامل ارتفاع، دسترسی به منابع آبی و خاک غنی در وسعت

محوطه‌های پیش از تاریخ

در عصر مفرغ میانی، سفال گونه ارومیه (Edwards, 1983) و سفال خابور (Mallowan, 1936) رواج می‌یابد. عصر مفرغ میانی بازه زمانی حدودی ۲۳۰۰/۲۲۰۰ تا ۱۵۵۰/۱۴۵۰ ق.م را در بر می‌گیرد (Danti, 2013) و عصر مفرغ جدید بازه زمانی ۱۲۵۰/۱۴۵۰ ق.م را شامل می‌شود. هم‌لین اظهار می‌دارد سفال‌های دین‌خواه IV و حسنلوی VI شباهت نزدیکی با سفال خابور دارند که به نظر حاکی از روابط تجاری آن‌ها است (Danti et al., 2004; Hamlin, 1992; Voigt & Dyson, 1974). سفالینه‌های خابور چرخ‌ساز با نقوش تک‌رنگ هندسی قرمز - قهوه‌ای هستند. مدارک باستان‌شناسی نشان می‌دهند که این سفال‌ها محدود به حوضه خابور نبوده، بلکه متعلق به فرهنگ مشترکی است که حدود ۱۸۰۰ تا ۱۵۰۰ ق.م، را دربر می‌گیرد و در شمال عراق، سوریه، ایران و ترکیه گسترش داشته که دارای سنت‌های فرهنگی مشترک هستند (Palmisano, 2012). در واقع سفال خابور گستره وسیعی را دربر می‌گیرد و با آغاز عصر مفرغ جدید ناپدید می‌گردد؛ اما گونه ارومیه تا عصر مفرغ جدید تداوم می‌یابد. در گذر از مفرغ میانی به جدید، تغییرات بنیادی چشم‌گیری به‌غیر از

استقرارها و افزایش جمعیت آن‌ها نقشی به‌سزایی داشته است (Naseri Someeh et al., 2020).

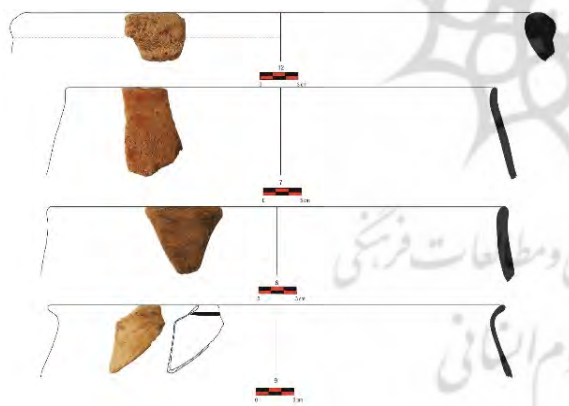
قلعه لیلاب

این قلعه در شهرستان ورزقان، بخش خاروانا، دهستان دیزمار و یک کیلومتری شمال روستای لیلاب واقع شده و مربوط به عصر مفرغ و هزاره اول قبل از میلاد است (شکل ۶). این محوطه در روی سه صفت طبیعی واقع شده و بر بستری صخره‌ای شکل گرفته است و یکی از پر اهمیت‌ترین محوطه‌های نویافته در حوضه آبریز سد به

شمار می‌رود. بخش باقی‌مانده قلعه توسط تخته‌سنگ‌های بسیار بزرگ برش‌خورده، ساخته شده و دارای پلان راست‌گوشه است. این قلعه، موقعیت استراتژیک خاصی دارد و ضمن تسلط کامل به منطقه، قابلیت ارتباط مستقیم با قلاع موجود در خاک ارمنستان را دارد. پایین‌دست این قلعه، زمین‌های مرغوب کشاورزی واقع شده و کشت دیم در آن صورت می‌پذیرد. بخش فوقانی قلعه تسطیح شده است. سفال در سطح قلعه پراکنده است و در کنار قطعات خمره‌های بزرگ شاهد سفالینه‌های منقوش دوره مفرغ و دوره تاریخی هستیم (جدول ۱).

جدول ۱. مختصات جغرافیایی قلعه لیلاب

SITE CODE	مختصات جغرافیایی UTM			LOCAL NAME
	X	Y	Z	
HCD/116	38S0605730	4281609	1199	قلعه لیلاب
مساحت تقریبی: ۲ هکتار	۲۰۰ متر	بیش‌ترین عرض محوطه	۱۰۰ متر	بیش‌ترین طول محوطه
مفرغ- هزاره اول	سفال- سازه قلعه	نوع یافته	۶۰ متر	ارتفاع از سطح پیرامون



شکل ۷. گزیده‌ای از سفال‌های محوطه



شکل ۶. نمایی از قلعه لیلاب

شورچشمه

شورچشمه، پراهمیت‌ترین محوطه موجود در حوضه آبریز سد به شمار می‌رود. سطح این محوطه دارای سفالینه‌های منقوش و ساده با شاموت کاه و پخت ناکافی عصر مفرغ قرار دارند که در دامنه شمالی آن و سطح تپه به‌وفور یافت می‌شوند. سفال‌ها منقوش قهوه‌ای و قرمز با

نقش تیره سیاه و لبه‌راست، از مشخصه سفال‌های غالب در این محوطه به شمار می‌رود. این محوطه با توجه به موقعیت قرارگیری منطقه، می‌تواند پل ارتباطی و دارای روابط فرهنگی بین ایران، آذربایجان-ارمنستان و ترکیه نیز باشد. شیب محوطه با توجه به تسطیح امروزه از ۱.۴ درجه تجاوز نمی‌کند (جدول ۲ و شکل ۷).

جدول ۲. مختصات جغرافیایی شورچشمه

SITE CODE	مختصات جغرافیایی UTM			LOCAL NAME
	X	Y	Z	
HCD/119	38S0605828	4282198	1060	شورچشمه
مساحت تقریبی: ۵۰۰۰ متر مربع	۵۰ متر	بیش‌ترین عرض محوطه	۱۰۰ متر	بیش‌ترین طول محوطه
مفرغ	سفال	نوع یافته	۲.۵ متر	ارتفاع از سطح پیرامون

دست نخورده باقی‌مانده است، ولیکن دامنه تپه در اثر فعالیت‌های کشاورزان تسطیح شده است. در اطراف تپه تخته‌سنگ‌هایی مشاهده می‌شود که گویی این محوطه نسبتاً کوچک را فرا گرفته بودند. بقایایی از معماری سنگی در سطح تپه مشهود است. این تپه در نزدیک قلعه‌لیلاب واقع شده و مطالعه سفال‌ها گویای ارتباط فرهنگی بین دو محوطه را تأیید می‌نمایند. شیب این تپه ۳.۷ درجه است. سفال‌های محوطه به‌صورت ظروف دهانه به خارج برگشته هستند (شکل ۸) و مشابهت‌های فراوانی با دیگر مناطق ایران از جمله کشت‌دشت دیباج دارند (Sharifi, 2011, 2019).

محوطه‌های دوره تاریخی

در دوره تاریخی، تعداد محوطه‌ها در منطقه افزایش می‌یابد. مع‌هذا هم‌چنان که می‌دانیم، اطلاعات و کاوش‌های محدودی از دوره تاریخی در منطقه شمال غرب وجود دارد و صرفاً می‌توان از محوطه‌های قلعه یزدگرد (Keall, 1981)، کن یری (kambakhsh, 1998) و محوطه‌های معدود دیگری نام برد.

تپه‌قدیم

این تپه در میان زمین‌های کشاورزی دشت محصور شده است (جدول ۳). سطح محوطه خوشبختانه کاملاً

جدول ۳. مختصات جغرافیایی تپه‌قدیم

SITE CODE	مختصات جغرافیایی UTM			LOCAL NAME
	X	Y	Z	
HCD/125	38S0605723	4283157	1053	تپه‌قدیم
مساحت تقریبی: ۲۵۰۰ متر مربع	۵۰ متر	بیش‌ترین عرض محوطه	۵۰ متر	بیش‌ترین طول محوطه
تاریخی	سفال	نوع یافته	۵.۵ متر	ارتفاع از سطح پیرامون



شکل ۹. نمای کلی محوطه. دید از شمال



شکل ۸. نمای کلی از تپه‌قدیم

جدول ۴. مختصات جغرافیایی برج گنبد کبود

SITE CODE	مختصات جغرافیایی UTM			LOCAL NAME
	X	Y	Z	
HCD/107	38S0610790	4277646	1151	برج کبودگنبد
مساحت تقریبی محوطه: ۱ هکتار	۲۰۰ متر	بیشترین طول و عرض محوطه	۷۰ متر	حداکثر قطر گنبد و سازه
اسلامی میانی	معماری - سفال - قوچ سنگی	یافته	۱۰ متر	ارتفاع از سطح پیرامون

استقرارهای اسلامی



شکل ۱۰. نمایی از گوی گنبد. دید از غرب

محوطه برج گنبد کبود / HCD107

شاخص‌ترین بنای اسلامی در محدوده بررسی، برج کبودگنبد یا گنبد الله‌الله است که در روستای گوی گنبد از توابع شهرستان ورزقان و بخش خاروانا قرار دارد (شکل ۱۰). تاریخ بنای این برج با توجه به رج‌های آجری با تزیینات اسماء الله در آذربایجان می‌توان به دوره ایلخانان مغول نسبت داد. به احتمال قریب به یقین، این مقبره متعلق

آثار دوره اسلامی به صورت گورستان‌ها و اماکن مذهبی و محوطه‌هایی در این بررسی شناسایی شدند. در دوره اسلامی گورستان‌های زیادی در منطقه وجود دارد، الگویی که در مناطق مجاور نیز دیده می‌شود. چندین محوطه از دوره اسلامی در حوضه آبگیر حاجی‌لرچای قرار گرفته‌اند. محوطه HCD103، قبرستانی مربوط به ادوار اسلامی است که بقایای استخوان‌ها و مسیر سنگ‌چین‌شده‌ای در میان آن دیده می‌شود. حدود ۱۰۰ قبر در سطح تپه قابل مشاهده است. محوطه HCD104، تپه‌ای در مجاورت جاده خاکی است که روی آن به وضوح چند قبر مشاهده گردید. پراکندگی سفال در سطح نسبتاً پایینی قرار دارد؛ ولی قبور سالم به نظر می‌رسند. سفال‌های اسلامی نسبتاً زیادی در سطح تپه مشاهده می‌گردد. در محوطه HCD106، با توجه به پراکندگی سفال‌ها، شاهد وجود استقرار ادوار تاریخی در لایه‌های زیرین نیز هستیم و لایه‌های فوقانی در ادوار اسلامی تنها مورد استفاده به صورت قبرستان بوده است. قطعات بزرگ

خمره‌های سفال دوره تاریخی و قطعات کوچک سفال‌های لعاب‌دار به مقدار زیاد در سطح تپه مشاهده می‌گردد. در سوی شرقی این تپه، شاهد حفر کانالی هستیم که جهت انتقال آب ایجاد گردیده است. قطعات بزرگ خمره‌های قرمز رنگ و سفالینه‌های قرمز با پوشش آجری رنگ، عمده مواد فرهنگی‌ای است که در سطح تپه قابل مشاهده است (شکل ۹)

آن‌ها به وجود آمد. تزئینات اسلیمی و تلفیق آن با باندهای کتیبه‌های کوفی در اشیاء، جای خود را به نقوش تزئینی متنوع شامل نقش‌های استامپی و مهری روی سفالینه‌ها و تزئینات مرصع روی اشیاء فلزی داد. در هنر معماری با تغییر در حجم‌ها و تناسب‌ها، استفاده از مصالح و تزئینات بنا با استفاده از کاشی، آجرهای تراش و قالبی استامپی و گچبری، ابداعات جدیدی در تزئین بناها به وجود آمد. سبک معماری دوره ایلخانی مستقیماً از سبک آثار ساختمانی دوره سلجوقی اقتباس شده است. معماری سلجوقی و ایلخانی از حیث اوضاع و شرایط بروز و ظهورشان با هم شباهت دارند. در دوره سلجوقیان و همچنین در دوره ایلخانان، ساختمان‌های دینی از قبیل مساجد، مدارس و زیارتگاه‌ها و مقابر بر ساختمان‌های غیرمذهبی رجحان داده شده است. این، نشانه کامیابی اقتصاد آن زمان است (Lashkari et al., 2010).

پلان مقبره گنبدکبود، دایره و دارای قطر ۴/۷۵ متر است. بنا دارای دو طبقه، شامل سردابه و طبقه اول بوده است. ازاره بنا سنگی و ساقه بنا با آجر چهارگوش قرمز بنا شده که کلمات الله و محمد با آجرکاشی فیروزه‌ای تزیین شده است. کتیبه‌ها و اسلیمی‌های حاشیه درب‌های چهار طرف طبقه اول با کاشی معرق، تزیین یافته است. ترکیب آجرکاشی فیروزه‌ای در متن ساقه بنا، سبب شده به کبودگنبد شهرت پیدا کند، که در زبان محلی به آن گوی‌گنبد می‌گویند. همچنین متن کلمات روی بدنه، الله و محمد است که وجود نام مقدس الله آن را به گنبد الله‌الله نیز مشهور کرده است. این بنا مشابه گنبد الله‌الله در بقعه شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی در اردبیل است. برج مدور، مزین به کاشی است. این برج سردابه‌ای دارد که به دو بخش تقسیم شده است. کل برج در مجاورت روستا روی تپه قبرستانی واقع شده است و دارای بخش فوقانی است که بیش از یک‌ونیم متر از سطح زمین‌های اطراف ارتفاع دارد. ورودی در چهارسوی اصلی دیده می‌شود که سه تای آن با آجر به صورت مشبک مسدود شده است.

به دوره ایلخانی است. بی‌تردید آرامگاه پس از مساجد متداول‌ترین نوع بنای عمومی در معماری اسلامی ایران است. این نوع بنا در بافت و فرهنگ جامعه ایرانی ریشه گرفته و کم‌تر شهری است در ایران که سهمیه‌ای از چنین بناهایی نداشته باشد (Hillenbrand, 2001).

مهم‌ترین بناهای معماری دوره مغول (قرون ۷/۸ هجری ۱۴/۱۵ م) در سرزمین آذربایجان که به‌عنوان مرکز سیاسی دولت مغول شناخته می‌شد، ساخته شده است (Velayati et al., 2020). پس از حمله مغول به سرزمین ایران و تصرف آن، در سده ۷ هجری حکومت ایلخانان شکل گرفت. بسیاری از پژوهش‌گران معاصر تا پیش از شکل‌گیری رویکردهای علمی جدید که در پرتو داده‌های تاریخی به‌دست آمده از پژوهش‌های باستان‌شناسی دوران اسلامی، تاریخ و فرهنگ ایران در این دوره را مشحون از تیرگی و تباهی می‌دانستند و سیطره مغول‌ها و حتی ایلخانان را یک گسست عمیق در روند زیست فرهنگی و اقتصادی ایرانیان ارزیابی می‌کردند. برخلاف این نظر، با بررسی دقیق اوضاع و احوال ایران در دو سده فوق، محققین به این نتیجه رسیدند که باید همه وجوه زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن دوران را مور توجه و تحقیق قرارداد و بررسی یک‌جانبه چندان صحیح نیست. همه مناطق ایران تجربه یکسانی در برابر این رویداد از سر نگذراندند (Velayati et al., 2020)؛ به‌عنوان مثال در آذربایجان و به‌خصوص تبریز، بزرگان و حاکمان شهر با درایت و تدبیر، از مسیر دوستی با مغولان وارد شدند و با پذیرش ایلی، ریاست آن‌ها بر خود را پذیرفتند (Ebn al Athir, 1999).

با تغییرات سریع در اوضاع سیاسی کشور و جایگزینی حکومت ایلخانان در متصرفات سلجوقیان و با توجه به اینکه صلابت و اصالت هنر سلجوقی در سرتاسر متصرفات حکومت سلجوقی با ویژگی‌های خاص خود در معماری و هنرهای دیگر و تزئینات وابسته به معماری جایگاه ارزشمندی یافته بود، تصور می‌شد که در ابتدا این هنرها از بین خواهد رفت؛ اما کم‌کم شرایطی فراهم شد که نه‌تنها این هنرها از بین نرفتند، بلکه دگرگونی قابل توجهی در

به‌طور کلی، شأن والای مقبره بر این امر دلالت دارد که عملکرد آن صرفاً به مکانی برای تدفین یا یادبود محدود نمی‌شد. مقبره در جامعه اسلامی سده‌های میانه و اغلب در سطح به اصلاح مذهب توده مردم یا عوام‌الناس منزلتی بسیار والا یافت. دقیق‌تر بگوییم این جنبه اخیر فقط به مقابر شخصیت‌های مقدس و مشهور تشیع مربوط می‌شد (Hillenbrand, 2001). بناهای آرامگاهی ایران در دوره‌های پس از اسلام در قالب ساخت مقابر باشکوه بر سر گور اولیای مذهبی و گاه شاهان و افراد مشهور، رواج پیدا کرد. در دوره ایلخانیان مقابر بسیاری ساخته شده که ویژگی آن‌ها، پیروی از الگوهای متداول عهد سلجوقیان بوده است (Moshabaki Esfahani, 2018). یکی از جنبه‌های معماری آرامگاهی، ایجاد ارتباط میان جهان مادی و معنوی است، بنابراین مقبره و زیارتگاه و اجزای آن می‌تواند مفاهیم نمادین و رمزی داشته باشد. چنانکه گنبد یا برج‌های مقبره‌ها، نشانه صعود و اشاره به آسمان و بهشت است (Pope, 1986).

امامزاده لیلاب در روستای لیلاب قبر دو نفر به نام سیدابراهیم مورد توجه است که یکی از آن‌ها در (قبرستان بالای روستا) و دیگری در (قبرستان پایین) قرار دارد. قبر امامزاده در چند متری زیر زمین قرار دارد. کنار قبر سیدابراهیم، قبر دیگری وجود دارد که گفته می‌شود، بانویی است به نام زبیده‌خاتون. قدمت بنای امامزاده به دوره صفویه باز می‌گردد. این بنا دارای گنبد آجری است که نیمی از آن در خاک مدفون شده است. ورودی در جهت جنوب شرقی واقع شده که به کلی آسیب دیده و تخریب شده است. روی سطح فوقانی گنبد چهار نورگیر تعبیه شده و نوک گنبد سنگ بزرگی قرار داده‌اند. آجرهای لعابدار، کاشی و سنگ و ملاط ساروج عناصر معماری بنا به شمار می‌روند (شکل ۱۳-۱۵). کاشی و آجرهای لعابدار بنا تا گستره ۳۰۰ متری پراکنده شده‌اند. پراکندگی آثار تا مساحت زیاد گسترده شده است.

بخش نیمه زیرزمینی بنا سردابی است که ورودی آن توسط راهرویی در شرق بنا و از داخل اتاقکی قرار دارد و با سه پله به پایین و با ۳۷۳ سانتی‌متر طول و ۶۶ سانتی‌متر عرض به میانه سرداب می‌رسد. سرداب به دو نیم تقسیم شده که نیمه قابل‌رؤیت، دو پنجره در غرب و جنوب دارد. کف صحن فوقانی آجرپوش با آجرهایی به ابعاد ۲۰ * ۲۰ سانتی‌متر است. کاشی‌های آبی فیروزه‌ای، سیاه، نیلی و لاجوردی در بخش‌هایی دیده می‌شود. ملاط بکاررفته ساروج می‌است. بنا ۴ مدخل در ۴ جهت اصلی دارد که ۳ تای آن با آجر به‌صورت مشبک مسدود شده است. درب اصلی بنا در ضلع شمالی است که کتیبه و تزیین جناغی آن از دیگر ورودی‌ها بلندتر و روی مقرنس‌های آن نیز کاشی‌کاری با طیف رنگ‌های مختلف آبی است. سقف سازه از چوب ساخته شده است. صفت زیرین ساقه تپه با سنگ مرمر به ارتفاع ۱.۵ متر گرداگرد ساقه قرار گرفته است. قطر دیوارها در حدود یک متر است. فضای بیرونی ساقه، کاملاً گرد و داخل دارای هشت نیم‌ستون در جهت اصلی و فرعی است. ازاره بخش فوقانی ۲ متر ارتفاع دارد. ورودی شمالی تزیین جناغی در بالای ورودی دارد و مابقی مستطیل هستند.

در خصوص شیرسنگی‌های برج کبودگنبد، می‌بایست به سمبولیک بودن این مجسمه‌ها اشاره نمود که مطابق رسومات مردم آذربایجان روی قبور قرار داده شده‌اند. این پیکره‌ها برای برخی روستاییان مقدس بوده است. ریچارد اتینگهاوزن درباره سنگ قبرهای شیر می‌نویسد: برای پیدا کردن سنت کار گذاشتن شیرسنگی روی قبر باید به گذشته‌های بسیار دورتر از دوره اسلامی رفت؛ زیرا با توجه به قیودات دین اسلام در مورد شبیه‌سازی و مجسمه‌سازی، چنین پدیده‌ای نمی‌تواند اسلامی باشد. به‌خصوص آنکه روی مقبر مسلمانان کار گذاشته شود. کار گذاشتن شیرهای سنگی روی قبور باید یکی از رسوم تاریخی باشد. چه در گذشته در بسیاری از نقاط ایران به‌خصوص در نزد مردمان بختیاری و آذربایجان متداول بوده است (Najibi, 1983).

جدول ۵. مختصات جغرافیایی امامزاده لیلاب

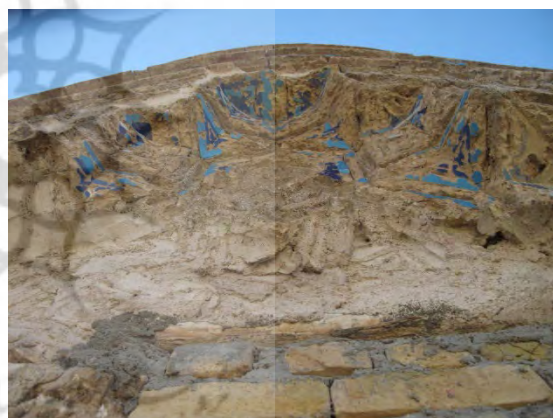
SITE CODE	مختصات جغرافیایی UTM			LOCAL NAME
	X	Y	Z	
HCD/109	38S0605565	4281205	1210	امامزاده لیلاب (آشاهی گول)
	مساحت تقریبی: ۲۵ هکتار	۵۰۰*۵۰۰ مت	طول و عرض محوطه	۱۲۰ متر مربع
	اسلامی میانه	مقبره- سفال	یافته	۷متر
				پیرامون

جدول ۶. مختصات جغرافیایی قلعه کبودگنبد

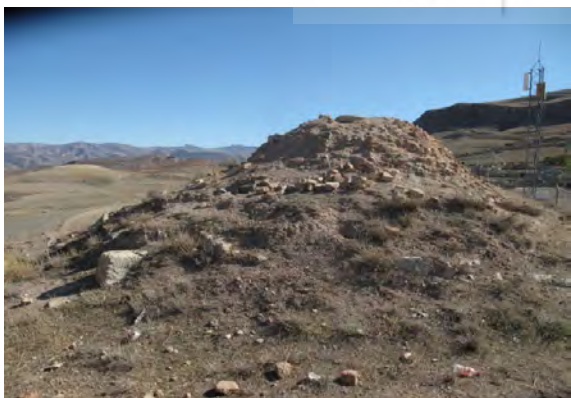
SITE CODE	مختصات جغرافیایی UTM			LOCAL NAME
	X	Y	Z	
HCD/110	38S0611511	4279128	1040	
	مساحت تقریبی: ۷۵۰۰ متر مربع	۵۰ متر	بیش‌ترین عرض محوطه	۱۵۰ متر
	اسلامی میانه	معماری- سفال	یافته	۵۰ متر
				پیرامون



شکل ۱۲. شیرسنگی‌های خارج بنا



شکل ۱۱. نمایی از تزیینات خارجی بنا



شکل ۱۴. نمای کلی امامزاده. دید از غرب



شکل ۱۳. نمای بنا، دید از جنوب



شکل ۱۵. فضای داخل بنا



شکل ۱۶. نمایی از شیر سنگی مسجد جامع

قلعه کبودگنبد

قابل مشاهده است. شیب این محوطه در حدود ۱.۱ تا ۱۲.۸ درجه است.

آثار شیر سنگی مسجد جامع از این مسجد به جز این سنگ یادبود، تعدادی قوچ سنگی متعلق به قبرستان مجاور آن و بعضی عناصر معماری باقی مانده است. همچنین سنگ یادبودی در مسجد جامع نصب شده که متعلق به دوره متأخر اسلامی است. در گذشته در داخل ساختمان قدیمی مسجد نصب بوده که متأسفانه مسجد قدیمی تخریب و مسجد جامع جدیدی جایگزین شده است. در بیرون مسجد جامع شیرسنگی‌هایی از گورستان‌های اطراف وجود دارد که به این محل منتقل شده‌اند.

قلعه کبودگنبد، قلعه‌ای با سازه‌های سنگی است. این تپه مخروطی در مجاورت رودخانه و روی بستر طبیعی ساخته شده است؛ به نحوی که طغیان‌های رود بخش (غربی) تپه را شسته است و به لحاظ جغرافیایی در مجاورت روستا و برج کبودگنبد و روبه‌روی امامزاده یتیم قرار دارد. این محوطه دارای سفال‌هایی مشابه برج کبودگنبد است. قلعه کبودگنبد در بخش انتهایی دریاچه سد قرار می‌گیرد. شباهت مواد فرهنگی این محوطه با محوطه‌های برج الله‌الله و امامزاده یتیم، مؤید ارتباط فرهنگی این بخش‌ها است. در سطح فوقانی تپه، شاهد بقایای چیدمان حصار هستیم که به شدت از بین رفته و در چند بخش، تنها پی‌سنگی آن

جدول ۷. جدول تجمیعی ادوار استقراری و محوطه‌های باستانی و مقایسه مساحت تحت استقرار مختصات جغرافیایی محوطه‌ها و تپه‌های باستانی حوضه آبریز حاجی لر UTM

SITE CODE	مختصات جغرافیایی UTM			LOCAL NAME
	X	Y	Z	
HCD/101	۳۸S۰۶۰۹۳۶۷	۴۲۸۲۹۵۹	۱۰۰۴	قشلاق دولو
HCD/102	۳۸S۰۶۰۶۸۶۶	۴۲۸۷۲۴۵	۱۰۹۸	شهیدلر
HCD/103	۳۸S۰۶۰۸۶۸۶	۴۲۸۵۹۴۱	۱۲۸۰	بیج نعلبند
HCD/104	۳۸S۰۶۰۸۵۱۵	۴۲۸۶۱۴۹	۱۳۹۹	قبرستان سوبودی‌ای
HCD/105	۳۸S۰۶۰۴۸۳۷	۴۲۸۱۳۰۰	۱۳۵۵	چانگل داشکسن تپه‌سی

SITE CODE	مختصات جغرافیایی UTM			LOCAL NAME
	X	Y	Z	
HCD/106	۳۸۵۰۶۱۱۴۵۹	۴۲۸۰۸۹۴	۱۰۵۰	تپه قبرستان قره‌قیه
HCD/107	۳۸۵۰۶۱۰۷۹۰	۴۲۷۷۶۴۶	۱۱۵۱	ادامه جدول ۷. جدول تجمیعی آدوار استقراری و محوطه‌های...
HCD/108	۳۸۵۰۶۱۰۸۷۷	۴۲۷۹۰۵۹	۱۱۵۰	امامزاده یتیم
HCD/109	۳۸۵۰۶۰۵۵۶۵	۴۲۸۱۲۰۵	۱۲۱۰	امامزاده لیلاب
HCD/110	۳۸۵۰۶۱۱۵۱۱	۴۲۷۹۱۲۸	۱۰۴۰	قلعه کبود گنبد
HCD/111	۳۸۵۰۶۰۷۳۴۲	۴۲۷۷۴۹۴	۱۱۶۰	آسیاب میرستار
HCD/112	۳۸۵۰۶۰۹۰۵۰	۴۲۷۸۶۸۴	۱۰۸۶	آسیاب میرشعیع
HCD/113	۳۸۵۰۶۰۸۸۸۰	۴۲۷۸۴۲۸	۱۰۵۲	آسیاب ابی
HCD/114	۳۸۵۰۶۱۰۹۰۱	۴۲۸۱۴۲۰	۱۰۴۶	آسیاب کربلایی حسین
HCD/115	۳۸۵۰۶۰۵۵۴۴	۴۲۸۱۶۳۹	۱۱۳۰	امیرخان لیک
HCD/116	۳۸۵۰۶۰۵۷۳۰	۴۲۸۱۶۰۹	۱۱۹۹	قلعه لیلاب
HCD/117	۳۸۵۰۶۰۵۸۳۶	۴۲۸۱۴۳۶	۱۱۵۰	یوخارگل
HCD/118	۳۸۵۰۶۰۵۸۶۲	۴۲۸۱۸۵۴	۱۰۹۹	سونداخوربول
HCD/119	۳۸۵۰۶۰۵۸۲۸	۴۲۸۲۱۹۸	۱۰۶۰	شورچشمه
HCD/120	۳۸۵۰۶۰۵۷۱۶	۴۲۸۲۲۷۷	۱۰۸۹	اشقاقی گل
HCD/121	۳۸۵۰۶۰۵۴۷۳	۴۲۸۲۲۹۴	۱۰۷۶	گولان وار
HCD/122	۳۸۵۰۶۰۵۵۴۷	۴۲۸۲۱۹۵	۱۰۸۴	بالادست اشقاقی گل

جدول ۸. جدول تجمیعی آدوار استقراری و محوطه‌های باستانی و مقایسه مساحت تحت استقرار
مختصات جغرافیایی محوطه‌های باستانی موجود در حوضه آبریز سد

HCD/123	۳۸۵۰۰۵۵۷۳۶	۴۲۸۲۱۰۹	۱۱۴۰	محوطه چشمه اشقاقی گل
HCD/124	۳۸۵۰۶۰۵۶۰۷	۴۲۸۱۹۲۵	۱۱۷۰	محوطه قلعه (لیلاب)
HCD/125	۳۸۵۰۶۰۵۷۲۳	۴۲۸۳۱۵۷	۱۰۵۳	تپه قدیم
HCD/126	۳۸۵۰۶۰۵۵۶۸	۴۲۸۲۷۱۰	۱۰۴۷	چوپان داشی
HCD/127	۳۸۵۰۶۰۵۳۲۳	۴۲۸۰۶۸۲	۱۳۶۷	سنگ یادبود مسجد جامع
HCD/128	۳۸۵۰۶۰۴۵۸۶	۴۲۸۰۶۳۷	۱۳۷۰	سقاچوجه
HCD/129	۳۸۵۰۶۰۴۱۲۸	۴۲۸۰۶۸۴	۱۴۰۰	چیمن
HCD/130	۳۸۵۰۶۰۴۳۸۳	۴۲۸۰۷۴۵	۱۳۸۹	کالابریخ
محل سد	۳۸۵۰۶۱۱۰۲۷	۴۲۸۲۸۰۲	۱۰۴۷	محل سد

بحث

اثرات عوامل طبیعی در ساختارهای فضایی - مکانی در شناخت نحوه شکل‌گیری و سازمان‌بندی فضاهای جغرافیایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین تبیین شکل و نحوه استقرار و در مجموع علت وجودی مراکز باستانی نیازمند یک بررسی دقیق و همه‌جانبه است (Aftab et al., 2014). مجموعه عوامل زیست‌محیطی نقشی موثر در ایجاد استقرارهای انسانی در هر دوره زمانی دارند. لذا در باستان‌شناسی علاوه بر شناخت میزان تأثیر محیط در ایجاد هر استقرار، میزان انطباق استقرارها با شرایط محیطی حاکم را نیز ممکن می‌سازد. یکی از روش‌های بررسی انطباق در مطالعات باستان‌شناسی مطالعه الگوی استقرار و تحلیل استقرار است که به بررسی شکل‌گیری محوطه‌های باستانی در بسترهای محیطی می‌پردازد (Almasi, 2014). در بررسی منطقه حوضه سد حاجی‌لرچای نیز بیش‌تر استقرارها در کنار رودخانه شکل گرفته بودند و در واقع رودخانه عامل شکل‌گیری محوطه‌ها بوده است. آب از مهم‌ترین نیازهای انسان در طول زندگی است. تأمین و سهولت دسترسی به منابع آب از مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری استقرارها در تمامی ادوار گذشته تا به امروز به شمار می‌رود (Motarjem & Balmaki, 2009).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش گردید با بررسی‌های باستان‌شناسی، استقرارهای حوضه سد حاجی‌لرچای شناخته شود. نتایج بررسی نشانگر الگوهای استقراری خطی در اطراف رودخانه حاجی‌لرچای است. همواره در طول تاریخ رودخانه‌ها عامل شکل‌گیری استقرارها در دوره‌ها و نقاط مختلف بوده‌اند. واقع شدن کشور ما در کمربند بیابانی نیمکره شمالی در طول تاریخ (حداقل از دوران هولوسن به بعد) همواره با خشکی و کم‌آبی روبرو بوده و خواهد بود. لذا بزرگ‌ترین ویژگی زیستی افراد ساکن در این سرزمین همواره انطباق خود با شرایط فوق و تعیین مراکز سکونت و زیستی در مجاورت رودخانه‌های دائمی بوده

با انجام بررسی باستان‌شناختی حوضه آبگیر سد حاجی‌لرچای و بررسی داده‌های باستان‌شناسی محوطه‌های استقرار آن، چشم‌اندازی جدید در مطالعات باستان‌شناسی منطقه ورزقان بوجود آمده است. در این مسیر، مطالعه و تحلیل مواد فرهنگی به دست آمده از منطقه مورد بررسی می‌تواند تا حدودی گاهنگاری نسبی دوره‌های فرهنگی منطقه را تبیین نماید. امروزه بررسی‌های میدانی گامی مهم در برنامه‌های تحلیلی توسعه و تحول تاریخ انسان و کاوش در منطقه محسوب می‌شوند. از این رو، در بیش‌تر موارد کاوش‌های باستان‌شناختی بدون بررسی‌های نخستین و یا بدون در نظر گرفتن نتایج بررسی‌های پیشین عملی نیست (Alizadeh & Amal dar, 2001). شکل‌گیری نخستین استقرارهای انسانی تا به امروز به شدت تحت تأثیر محیط زیست پیرامون بوده است. به نوعی این شرایط زیست‌محیطی است که سبب شناسایی و گزینش منطقه مناسبی برای استقرار در میان جوامع بوده و هست. انسان همواره برای زیستن در صدد انطباق خود با محیط پیرامون بوده که این انطباق از طریق شناخت محیط صورت گرفته و به تدریج با گسترش دامنه شناخت انسان، او را به سمت حاکم شدن بر محیط و شکل‌گیری تمدن پیش برده است. در بحث الگوی استقراری نقش تعامل انسان با محیط از این روی حایز اهمیت است که انسان و مجموعه شرایط محیطی همواره بر هم تأثیرگذار بوده‌اند. این تأثیر و برهم‌کنش، هم باعث ایجاد تغییرات در محیط و هم بروز تغییراتی در رفتار انسان شده است (Almasi, 2014). همچنین واژه الگوی استقراری به‌عنوان روشی توصیف می‌شود که در آن انسان خود را روی چشم‌اندازی که در آن زندگی می‌نمایند، متصور می‌شود (Parsons, 1972). به عبارتی دیگر الگوی استقراری عبارت است از الگو و نوع بافت استقراری که در نتیجه پیوستگی‌ها و ارتباطات میان مردم، به وجود می‌آید (Fagan, 2014). به‌طور کلی تحلیل الگوهای استقراری از مسائل مهم در باستان‌شناسی است که به بررسی‌ها و چشم‌اندازهای منطقه‌ای می‌پردازد (Kowalewaki, 2008).

نکرده‌اند، چرا که این جوامع بیش‌تر ترجیح می‌دهند، در مناطق کوهپایه‌ای و نیمه‌استپی اقامت داشته باشند، اما در عصر مفرغ میانی و جدید منطقه حاجی‌لرچای مورد توجه قرار می‌گیرد، هر چند به نظر می‌رسد، استقرار دائمی این دوره‌ها وجود نداشته و بیش‌تر مربوط به اقوام کوچ‌نشین ساکنان عصر مفرغ باشد. وجود برخی محوطه‌ها در ارتفاعات دوران تاریخی نشانگر سیستم دفاعی آن‌ها بوده است. عمده استقرارهای بزرگ منطقه در دوران اسلامی شکل گرفته‌اند.

سپاسگزاری

وجود ندارد.

منابع مالی

هزینه این پژوهش توسط پژوهشگاه میراث فرهنگی تأمین شده است.

تعارض منافع

وجود ندارد.

است. این خصیصه طبیعی موجب شده تا در اکثر مناطق ایران الگوی استقراری مردم یک الگوی خطی - حاشیه‌ای وابسته به منابع آبی و به محوریت رودخانه‌ها باشد. این شرایط زیستگاهی موجب شده تا از لحاظ فضایی بیش‌ترین تراکم استقرارگاه‌های انسانی در طول تاریخ در حاشیه رودخانه‌ها به وجود آید و از حریم فراتر از دسترس رودخانه‌ها همیشه کم‌ترین آثار قابل‌شناسایی است. این ویژگی موجب شده تا با ساخت هر سد و تشکیل دریاچه‌ای که قبلاً هرگز وجود نداشته، بیش‌ترین آثار باستانی غرقاب و از بین برود، لذا بررسی‌های باستان‌شناسی در این حوزه صورت پذیرفت. در مجموع وسعت محوطه‌های شناسایی شده در حوضه رودخانه حاجی‌لرچای بین ۲/۰ تا ۱۵ هکتار و بین ۱۰۰۴ تا ۱۳۵۵ متر از سطح دریا شکل گرفته‌اند. در بین محوطه‌های شناسایی‌شده، دو محوطه متعلق به عصر مفرغ، پانزده محوطه متعلق به دوره تاریخی و سایر محوطه‌ها متعلق به دوره اسلامی هستند. محوطه‌های پیش از تاریخ بسیار کوچک بوده است. لازم به ذکر است در عصر مفرغ قدیم محوطه‌های شناسایی نشد و اقوام کورا - ارسی مهاجر، این منطقه را به دلایل زیست‌محیطی انتخاب

References

- Abedi, A., Shahidi, H. K., Chataigner, C., Niknami, K., Eskandari, N., Kazempour, M., Pirmohammadi, A., Hosseinzadeh, J., & Ebrahimi, G. (2014). Excavation at Kul Tepe (Hadishahr), North-Western Iran, 2010: First Preliminary Report. *Ancient Near Eastern Studies*, 51, 33-165.
- Aftab, A., Ghorbani, A., Taghilo, A. A., & Soltanzadeh, V. (2014). Study the effect of natural factors on the spatial distribution of ancient centers using GIS in West Azerbaijan. *Spatial Planning*, 4(3), 37-60.
- Alizadeh, A., & Amal dar, T. (2001). *Bastanshenasi*. Ershad Publication.
- Almasi, T. (2014). An Investigation of the Cultural Changes of Kangavar Plain from the Chalcolithic to the Late Bronze Age According to the Settlement Models. *pazhoheshha-ye Bastan shenasi Iran*, 3(5), 51-62.
- Burney, C. A. (1961). Excavations at Yanik Tepe, North-West Iran. *Iraq*, 23(1-2), 138-153.
- Burney, C. A. (1962). The excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1961 second preliminary report. *Iraq*, 24(2), 134-152.
- Burney, C. A. (1964). The excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1962: third preliminary report. *Iraq*, 26(1), 54-61.
- Chalmers, A., Francis. (1939). *What is this thing called science?: an assessment of the nature and stotus of scienee and its methods* (s. zibakalam, Trans.). Samt Publication.
- Danti, M. D. (2013). The late Bronze and early Iron age in northwestern Iran. In *The Oxford Handbook of Ancient Iran*.

- Danti, M. D., Voigt, M. M., Dyson, R. H., Sagona, A. G., & Burney, C. A. (2004). The search for the late Chalcolithic/Early Bronze Age transition in the Ushnu-Solduz valley, Iran. *A View from the Highlands*, 583-616.
- Dayson, R. (1967). Early cultures of Solduz Azerbaijan, A survey of Persian Art.
- Dayson, R. (1969). A Decade in Iran. *Expedition* 11(2), 32-47.
- Ebn al Athir, A. (1999). *Al Kamil Fil Tarikh* (A. Hashem, Trans.). Tehran.
- Edwards, M. (1983). Excavations in Azerbaijan (north-western Iran).
- Fagan, B. M. (2014). *In The Beginning an Introduction to Archaeology* (A. Shamloo, Trans.; Vol. 2).
- Hamlin, C. (1974). The early second millennium ceramic assemblage of Dinkha Tepe. *Iran*, 12(1), 125-153.
- Hamlin, C. (1975). Dalma Tepe. *Iran, British Institute of Persian Studies*, 13, 111-127.
- Hillenbrand, R. (2001). *Islamic architecture* (s. Bagher, Trans.). Roozane Publication.
- Ibne Hoghal ,M. (1966). *Sourat-Al-Ardh* (jafarshoar, Trans.). Publication of Iran's Iran's Culture Institution.
- kambakhsh, C. (1998). *Gorkhomrehay Ashkani, bastanshenasio tarikh*. Nashre Daneshgahi .
- Keall, E. (1981). *The Qaleh -I Yazdigird Pottery: A Statistical Approach* (Vol. XIX).
- Kowalewaki, S. A. (2008). Rrgional Setelment patern studies. *Journal Archaeology research*, (16), 225-285.
- Lashkari, Ā., Khatib-Shahidi, H., Neyestāni, J., & Hozhabri Nobari, A. (2010). Decorative stamps in Ilkhanid architecture. *Journal of Archaeological Studies*, 1(2), 85-102.
- Mallowan, M. (1936). The Excavation at Tell Chagar Bazar. *Iraq*, (3), 1-86.
- Moshabaki Esfahani, A. (2018). Comparative comparison of the architecture of Seljuk and Ilkhanid tombs in Maragheh city With a physical attitude *Research in Arts and Humanities*, (10), 1-11.
- Motarjem, A., & Balmaki, B. (2009). An Investigation of the Parthian period in Alvand Hamadan. *motaleate bastan shenasi*, (1), 135-153.
- Nadiri, A., & Sedghi, Z. (2020). Vulnerability assessment of multiple aquifers using practical frameworks DRASTIC/ SINTACS. *Hydrogeology*, 4(2), 171-188.
- Najibi, j. (1983). Visual arts: sculpture and human symbols (research on Azerbaijani tombstones). *Ghamos bahar*, (2), 89-158.
- Naseri Someeh, H., Hejebri Nobari, A., & Bakhtiari, S. (2020). Study and Estimation of Population Fluctuations of Bronze Age Settlements of Varzaqan Based on Ethno-archaeological Studies. *Population Association of Iran*, 15(19), 331-360.
- Palmisano, A. (2012). Diachronic and Spatial Distribution of Khabur Ware in the Early Second Millennium BC. *Journal of Open Archaeology Data*, 1.
- Parsons, J. R. (1972). Archaeological settlement patterns. *Annual Review of Anthropology*, 1(1), 127-150.
- Pope, A. U. (1986). *Architecture of iran* (k. Afsar, Trans.). yasavoli.
- Sharifi, M. (2011). New Evidence on Cultural Relations in Northeastern Iran in the Parthian Period: Results of Archaeological Excavations at Dibaj Damghan. *The Silk Road*, 9, 42-52.
- Sharifi, M. (2019). Study on the Cultural Relations of the Kesht Dasht Tepe in the Parthian Period Based on the Second Archaeological Excavation. *pazhoheshha-ye Bastan shenasi Iran*, 9(22), 143-162.
- Sharifi, M. (2020). Excavations at Barveh Tepe: New Insights into the Early Bronze Age in Northwest Iran. *Journal of Near Eastern Studies*, 79(2), 287-303.
- Sharifi, M. (2021). Evidence of Late Bronze age in Zab Basin, Based on Archaeological Excavation of Akhoran. *Parseh Journal of Archaeological Studies*, 5(15), 95-114.
- Velayati, R., Karamipour, H., & Saadati Rad, F. (2020). Investigating Ilkhanid Architecture based on the Architectural of Ujan. *The Monthly*

- Danti, M. D., Voigt, M. M., Dyson, R. H., Sagona, A. G., & Burney, C. A. (2004). The search for the late Chalcolithic/Early Bronze Age transition in the Ushnu-Solduz valley, Iran. *A View from the Highlands*, 583-616.
- Dayson, R. (1967). Early cultures of Solduz Azerbaijan, A survey of Persian Art.
- Dayson, R. (1969). A Decade in Iran. *Expedition* 11(2), 32-47.
- Ebn al Athir, A. (1999). *Al Kamil Fil Tarikh* (A. Hashem, Trans.). Tehran.
- Edwards, M. (1983). Excavations in Azerbaijan (north-western Iran).
- Fagan, B. M. (2014). *In The Beginning an Introduction to Archaeology* (A. Shamloo, Trans.; Vol. 2).
- Hamlin, C. (1974). The early second millennium ceramic assemblage of Dinkha Tepe. *Iran*, 12(1), 125-153.
- Hamlin, C. (1975). Dalma Tepe. *Iran, British Institute of Persian Studies*, 13, 111-127.
- Hillenbrand, R. (2001). *Islamic architecture* (s. Bagher, Trans.). Roozane Publication.
- Ibne Hoghal .M. (1966). *Sourat-Al-Ardh* (jafarshoar, Trans.). Publication of Iran's Iran's Culture Institution.
- kambakhsh, C. (1998). *Gorkhomrehay Ashkani, bastanshenasio tarikh*. Nashre Daneshgahi .
- Keall, E. (1981). *The Qaleh -I Yazdigird Pottery: A Statistical Approach* (Vol. XIX).
- Kowalewaki, S. A. (2008). Rrgional Setelment patern studies. *Journal Archaeology research*, (16), 225-285.
- Lashkari, Ā., Khatib-Shahidi, H., Neyestāni, J., & Hozhabri Nobari, A. (2010). Decorative stamps in Ilkhanid architecture. *Journal of Archaeological Studies*, 1(2), 85-102.
- Mallowan, M. (1936). The Excavation at Tell Chagar Bazar. *Iraq*, (3), 1-86.
- Moshabaki Esfahani, A. (2018). Comparative comparison of the architecture of Seljuk and Ilkhanid tombs in Maragheh city With a physical attitude *Research in Arts and Humanities*, (10), 1-11.
- Motarjem, A., & Balmaki, B. (2009). An Investigation of the Parthian period in Alvand Hamadan. *motaleate bastan shenasi*, (1), 135-153.
- Nadiri, A., & Sedghi, Z. (2020). Vulnerability assessment of multiple aquifers using practical frameworks DRASTIC/ SINTACS. *Hydrogeology*, 4(2), 171-188.
- Najibi, j. (1983). Visual arts: sculpture and human symbols (research on Azerbaijani tombstones). *Ghamos bahar*, (2), 89-158.
- Naseri Someeh, H., Hejebri Nobari, A., & Bakhtiari, S .(2020) .Study and Estimation of Population Fluctuations of Bronze Age Settlements of Varzaqan Based on Ethno-archaeological Studies. *Population Association of Iran*, 15(19), 331-360.
- Palmisano, A. (2012). Diachronic and Spatial Distribution of Khabur Ware in the Early Second Millennium BC. *Journal of Open Archaeology Data*, 1.
- Parsons, J. R. (1972). Archaeological settlement patterns. *Annual Review of Anthropology*, 1(1), 127-150.
- Pope, A. U. (1986). *Architecture of iran* (k. Afsar, Trans.). yasavoli.
- Sharifi, M. (2011). New Evidence on Cultural Relations in Northeastern Iran in the Parthian Period: Results of Archaeological Excavations at Dibaj Damghan. *The Silk Road*, 9, 42-52.
- Sharifi, M. (2019). Study on the Cultural Relations of the Kesht Dasht Tepe in the Parthian Period Based on the Second Archaeological Excavation. *pazhoheshha-ye Bastan shenasi Iran*, 9(22), 143-162.
- Sharifi, M. (2020). Excavations at Barveh Tepe: New Insights into the Early Bronze Age in Northwest Iran. *Journal of Near Eastern Studies*, 79(2), 287-303.
- Sharifi, M. (2021). Evidence of Late Bronze age in Zab Basin, Based on Archaeological Excavation of Akhoran. *Parseh Journal of Archaeological Studies*, 5(15), 95-114.
- Velayati, R., Karamipour, H., & Saadati Rad, F. (2020). Investigating Ilkhanid Architecture based on the Architectural of Ujan. *The Monthly*